

درس خارج فقه مالی دولت

استاد مصباحی مقدم

جلسه هفتم

۱۴۰۴/۰۸/۱۸

مالیاتهای حکومتی:

برای اثبات جواز اخذ مالیاتهای حکومتی علاوه بر واجبات مالی شرعی مانند زکات (وفی) لازم است مقدماتی ذکر شود:

مقدمه اول :

دولت اسلامی باید مجری احکام شریعت باشد. در شریعت اسلام واجبات مالی منصوص از سوی شارع زکات (وفی) است زکات شامل : زکات اموال (صدقات) زکات ابدان (فطراه) و خمس است ظاهراً واجب مالی دیگری شرعاً بر عهده مسلمانان نیست.

البته صدقات مستحبی، انفاقات، اطعام گرسنگان، پوشاندن برهنگان، تأمین دارو و درمان بیماران بی بضاعت و تأمین معیشت افراد فاقد معیشت و دارا بودن روحیه احسان، ایثار و مواسات با برادران مسلمان بسیار مورد تأکید شرع مقدس قرار گرفته است، ولی آن چه شرعاً میتوان از مردم مطالبه کرد، بر حسب آیات، روایات و قواعد فقهی، منحصر به «واجبات مالی» یاد شده است و مصارف آنها نیز معین است علاوه بر «واجبات مالی» مذکور، دولت اسلامی میتواند از کسانی که اراضی عمومی متعلق به عموم مسلمانان (اراض مفتوح العنوة) را در اختیار دارند و از آنها بهره برداری می کنند «خراج» دریافت کند، همچنانکه از متصرفان «اراضی انفال» می تواند «خراج انفال» دریافت کند و از اهل کتابی که در سایه اسلام و حکومت اسلامی زندگی می کنند می تواند «جریه» دریافت کند، نیز حق دارد از کسانی که در اراضی «صلحی» زندگی می کنند دو جزیه اراضی را دریافت کند. این منابع مالی در اختیار دولت اسلامی تا با استفاده از آنها نیازهای مربوط به اداره عمومی مسلمانان را تأمین کند و هر چه مقتضای صلاح اسلام و مسلمان است انجام دهند.

مقدمه دوم:

اصل عدم جواز اخذ مالی غیر از واجبات مالی شرعی از مردم است در آیات قرآن مکرر آمده است که انبیاء الهی در برابر تبلیغ رسالت خود از مردم مالی مطالبه نمی کرده اند و این موضوع را علناً به مردم اعلام می کرده اند:

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/۱۰۹)

بگو برای رسالت خود اجری نمیطلبم، اجر من بر خداوند جهان است؟

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَفْتَدِهٖ ۖ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام/۹۰)

بگو برای رسالتم اجری نمی ظلم، این کتاب ذکری برای جهانیان است البته می توان پاسخ داد که وضع مالیات برای پادشاه رسالت و هدایت نیست و به شخص پیامبر (ص) و امام علیه السلام و حاکم اسلامی متعلق نمی گیرد، بلکه برای اداره «امور عمومی» جامعه است، مطالبه نکردن مال برای انجام رسالت که تقاضایی به نفع شخص پیامبر است، منافاتی با وضع مالیات برای تأمین منابع مالی برای «اداره عمومی» جامعه ندارد.

نیز خداوند می فرماید:

«وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد/۳۶)

اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید، خدا پادشاه هایتان را می دهد و از شما نمی خواهد [که] اموالتان را [در راه خدا انفاق کنید؛]

ظاهر آیه شریفه این است که خداوند یا پیامبر(ص) از اموال شما مطالبه نمی کند احتمال دارد این آیه نیز حل بشود بر عدم مطالبه حال به نفع پیامبر و امام گرچه ظاهر آن اطلاق دارد و بعضی از فقها به این آیه برا عدم مطالبه وجهی غیر از زکات (وفی) تمسک کرده اند.

علاوه بر این می توان تاسیس اصل کرد: اصل عدم جواز اخذ هر گونه مال توسط پیامبر، امام یا حاکم از مردم است، در واقع

در طرف مکلف این همان اصله البرائة از پرداخت هر گونه وجهی بر عهده مکلف است.

از این اصل، مسلماً زکات شامل خمس، بر اساس آیات قرآن خارج شده است، مدعی وجوب وجه مالی دیگر بر عهده مکلف باید آن را اثبات کند.

مقدمه سوم :

وجوب حق معلوم در آیات قرآن و روایات:

خداوند متعال می فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (الذاریات/۱۹)

نیز می فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (المعارج/۲۴ و ۲۵) ظاهر این دو آیه شریفه حکایت از وجود حقی در اموال مؤمنان برای سائل و محروم می کند.

طبرسی در تفسیر مجمع می نویسد:

(والذين في أموالهم حق معلوم للسائل والمحروم) يعني الزكاة المفروضة «والسائل: الذي يسأل. والمحروم: الفقير الذي يتعفف ولا يسأل. وقد سبق تفسيرها. وروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: الحق المعلوم ليس من الزكاة وهو الشيء الذي تخرجه من مالك إن شئت كل جمعة، وإن شئت كل يوم، ولكل ذي فضل فضله. وروي عنه أيضا أنه قال. هو أن تصل القرابة، وتعطي من حرمك، وتتصدق على من عداك.

(طبرسی ، مجمع البيان ۹ و ۱۰ ص ۵۳۵)

نیز در تفسیر آیه ذاریات می نویسد:

ویرید سبحانه بقوله (حق) ما يلزمهم لزوم الديون من الزكوات، وغير ذلك، أو ما ألزموه أنفسهم من مكارم الاخلاق

(همان ، ص ۲۳۵)

به بیان مرحوم طبرسی حق معلوم یا همان زکات واجب و مانند آن است، یا همان حقی است که در روایات ذکر شده که مقداری از مال را جدا کند و به صورت هفته ای یا روزانه به بستگان و دیگران عطا کند که امری اخلاقی به شمار می آید.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه: می نویسد: « وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ » الأيتان السابقتان تبينان خاصة سيرتهم في جنب الله سبحانه وهي قيام الليل والاستغفار بالأسحار وهذه الآية تبين خاصة سيرتهم في جنب الناس وهي إيتاء السائل والمحروم. وتخصيص حق السائل والمحروم بأنه في أموالهم - مع أنه لو ثبت فإنما يثبت في كل مال - دليل على أن المراد أنهم يرون بصفاء فطرتهم أن في أموالهم حقاً لهما فيعملون بما يعملون نشرًا للرحمة وإيثارا للحسنة. (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۱۸ ص ۳۶۹)

این آیه حکایت از جعل حقی از سوی خداوند در اموال مؤمنان نیست، بلکه بیان سیره متقین در برابر مردم است که به سائل و محروم کمک می کنند و تخصیص حتی برای سائل و محروم در اموال آنان، دلیلی بر این است که نشان صفای فطرت آنان این است که در اموال خود برای سائل و مردم حقی قائلند و از باب انتشار رحمت و تقدیم دیگران برای انجام کار نیکو به آنان است. این رفتار حمایت از چگونگی عمل آنان می کند، نه اینکه تکلیفی بر متقین شده باشد.

همچنین، علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْمَسْكِينِ وَالْمَحْرُومِ» فسرده بعضهم بالزكاة المفروضة، وفي الحديث عن الصادق عليه السلام: أن الحق المعلوم ليس من الزكاة - وإنما هو مقدار ينفقونه للفقراء، (همان، ج ۲۰ ص ۸۴ و ۸۵)

ظاهراً این تفسیر، برداشتی از تفسیر مجمع البیان طبرسی است با اندکی تلخیص.

بر اساس تفسیر این دو مفسر بزرگ وجوب اداء حقی غیر از زکات از این آیات استفاده نمی شود.

اما از ظاهر تعدادی از روایات استفاده می شود که مراد از حق معلوم در این آیات مقدار را از سال است که صاحب آن بر خود فرض می کند و متناسب با وضع مالی خود آن مقدار را معین می کند و بر او واجب است که روزانه یا هفتگی بپردازد.

روایات مورد نظر را بررسی می کنیم:

۱- محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن عامر بن جذاعة قال: جاء رجل إلى أبي عبد الله عليه السلام فقال له: يا أبا عبد الله قرض إلى ميسرة، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: إلى غلة تدرك؟

فقال الرجل: لا والله، قال: فإلى تجارة تؤوب؟ قال: لا والله، قال فإلى عقدة تباع؟ فقال: لا والله، فقال أبو عبد الله عليه السلام: فأنت ممن جعل الله له في أموالنا حقاً ثم دعا بكيس فيه دراهم فأدخل يده فيه فناوله منه قبضة ثم قال له: اتق الله ولا تسرف ولا تقترب ولكن بين ذلك قواماً إن التبذير من الاسراف، قال الله عز وجل: ولا تبذر تبذيراً. وبالإسناد عن الحسن بن محبوب، عن سعدان بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله ذلك. (شيخ حر عاملی ج ۹ ص ۴۵ حدیث ۱۱۴۸۶)

مالك بن عطية: الأحمسي من أصحاب السجاد والباقر و الصادق (ع)، ثقة له كتاب روى في تفسير القمي وكامل الزيارات - وكل ما اطلق مالك بن عطية في الروايات فهو المعنون أي الأحمسي و اما مالك بن عطية الدغشي فلم يثبت أنه روى - طريق الشيخ اليه ضعيف - روى بعنوان مالك بن عطية ۹۶ رواية، منها عن أبي عبد الله (ع) و

روى بعنوان مالك بن عطية الأحمسي، له رواية تقدمت بعنوان مالك

عامر بن جذاعة: له كتاب، قاله الشيخ كذا في بعض النسخ، وهو الصحيح، وفي بعض النسخ عامر بن جذاعة، يأتي عن النجاشي ومشيخة الفقيه بعنوان، عامر بن عبدالله بن جذاعة «المجهول الآتي ۲۶۰۹۳ - روى عدة روايات، منها عن أبي عبدالله (ع) - طريق الشيخ اليه ضعيف و للكلام تنمته تأتي في عامر بن عبدالله بن جذاعة ۶۰۹۳۰ المتحد مع المعنون (المفيد ۶۰۸۳)

عامر بن عبدالله جذاعة: الأزدي عربي من أصحاب الصادق (ع) له كتاب طريق الصدوق اليه ضعيف روى عدة روايات لم يثبت مدحه ولا قدحه ولا وثائقه روى في كامل الزيارات روى بعنوان عامر بن عبدالله بن جذاعة الأزدي، عن أبي عبد الله (ع) ايضاً و تقدمت له روايات بعنوان عامر بن جذاعة و طريق الشيخ الى عامر بن جذاعة ضعيف ايضاً له روايات تقدمت بعنوان عامر بن عبدالله في سابقه

(المفيد ۶۱۰۲)

سعدان بن مسلم العامري و اسمه عبد الرحمن بن مسلم أبو الحسن العامري - من أصحاب الصادق ع - روى في تفسير القمي فهو ثقة (المفيد ۵۰۹۹)

بنابراین روایت اول از نظر سند ضعیف ضعیف است، اما ظاهراً سند دوم صحیح است. روایت دلالت می کند بر این که اگر کسی مطالبه قرض کند و منبع درآمدی برای اداء آن نداشته باشد. افراد توانا از نظر مالی باید آن را به صورت اتفاق بدهند و این حقی در مال آنان برای چنین نیازمندی است، ضمناً معلوم می شود که تقاضا متقاضی

قرض، در حد رفع نیاز ضروری معیشتی بوده که حضرت یک مشت درهم که معمولاً ده پانزده سکه نقره می شده به او دادند و فرمودند نه اسراف کن و نه بر خود سخت بگیر.

ظاهراً با هر درهم ۱۲ تا ۱۸ کیلوگرم گندم و یا جو خریداری می شده یا یکی دو کیلو گوشت گوسفند یا پنج تا هفت کیلو گرم خرما یا نیم متر تا یک متر ظاهراً پارچه ساده و مانند آن خریدار می شده، مزد کارگر روزانه یک درهم بوده است و با یک درهم در روز یک زندگی ساده مانند غذا او نیازهای حداقلی تأمین می شده است.

۲- وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عثمان (محمد) بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال (في حديث): ولكن الله عز وجل فرض في أموال الأغنياء حقوقاً غير الزكاة، فقال عز وجل (والذين في أموالهم حق معلوم للسائل) فالحق المعلوم غير الزكاة وهو شيء يفرضه الرجل على نفسه في مال يوجب عليه أن يفرضه على قدر طاقته وسعة ماله فيؤدي الذي فرض على نفسه إن شاء في كل يوم وإن شاء في كل جمعة وإن شاء في كل شهر وقد قال الله عز وجل أيضاً: " اقرضوا الله قرضاً حسناً " وهذا غير الزكاة وقد قال الله عز وجل أيضاً: " ينفقون مما رزقناهم سرا وعلانية " والماعون أيضاً وهو القرض يفرضه، والمتاع يعيره، والمعروف يصنعه، ومما فرض الله عز وجل أيضاً في المال من غير الزكاة قوله عز وجل " الذين يصلون ما أمر الله به أن يوصل " ومن أدى ما فرض الله عليه فقد قضى ما عليه، وأدى شكر ما أنعم الله عليه في ماله إذا هو حمده على ما أنعم الله عليه فيه مما فضله به من السعة على غيره، ولما وفقه لأداء ما فرض الله عز وجل عليه وأعان عليه. (همان، ص ۴۶ حديث ۱۱۴۸۷)

سند روایت صحیح است و دلالت دارد بر اینکه حقوق مالی منحصر به زکات نیست، بلکه شامل «حق معلوم» می شود که غیر از زکات است می شود «حق معلوم» مالی است که انسان دارای قدرت مالی بقدر طاقت و وسعت مال خود واجب است تعیین کند، چه روزانه یا در هر جمعه یا در هر ماه، ظاهر روایت حمایت از اصل وجوب چنین حقی در مال می کند ولی مقدار و شدت آن بر حسب توانائی هر فرد توسط خود او مشخص می گردد و این مما فرض الله معرفی شده است در ادامه روایت قرض به خداوند (انفاق) و ما عون، یعنی قرض به نیازمندان و عاریه متاع و انجام هر کار خیر و صله به دیگران از جمله ارحام نیز از موارد «مما الله» معرفی شده است.

معمولاً در روایات امور مستحب با این تغییر مطرح نمی شود ولی می دانیم که انفاق فی سبیل و ما عون و قرض به دیگران و صله مالی به بستگان و صله به امام که در روایات مورد تأکید قرار گرفته است در حد واجبات مالی مانند زکات نیست یک نشان روشن هم این است که تعیین حد و حدود آن به اختیار اداء کننده و انهاده شده است.

۳- وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن أبي المغراء، عن أبي بصير، قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام ومعنا بعض أصحاب الأموال فذكروا الزكاة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ الزكاة ليس يحمد بها صاحبها، وإنّما هو شيء ظاهر، إنّما حقن بها دمه وسمي بها مسلماً، ولو لم يؤدها لم تقبل له صلاة، وإنّ عليكم في أموالكم غير الزكاة، فقلت: أصلحك الله، وما علينا في أموالنا غير الزكاة؟ فقال: سبحان الله، أما تسمع الله عز وجل يقول في كتابه: (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) قال: قلت: ماذا الحقّ المعلوم الذي علينا؟ قال: هو الشيء يعمل به الرجل في ماله يعطيه في اليوم، أو في الجمعة، أو في الشهر، قل أو أكثر، غير أنّه يدوم عليه، وقوله عز وجل (وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) قال: هو القرض يفرضه، والمعروف يصطنعه، ومتاع البيت يعيره، ومنه الزكاة، فقلت له: إنّ لنا جيراناً إذا أعرناهم متاعاً كسروه وأفسدوه، فعلينا جناح أن نمنعهم؟ فقال: لا ليس عليكم جناح أن تمنعوه إذا كانوا كذلك، قال: قلت له: (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) قال: ليس من الزكاة، قال: قلت: قوله عز وجل: (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً) قال: ليس من الزكاة قلت: فقوله عز وجل: (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) قال: ليس من الزكاة، وصلتك قرابتك ليس من الزكاة. (همان، ص ۴۷ حديث ۱۱۴۸۸)

سند روایت صحیح است و دلالت بر این می کند که پرداخت زکات امری است آشکار و نشان مسلمانی و موجب حفظ و صیانت از خون مسلمان، یعنی احترام جان او و کسی که زکات ندهد نماز او نیز مقبول قرار نمی گیرد، اما واجبات مالی دیگری در اموال مومنان مانند حق معلوم، ماعون، اطعام به مسکین و یتیم و انفاق شبانه و روزانه آشکار و پنهان وجود دارد و مؤمن نباید به اداء واجب زکات بسنده کند.

ای بسا اینگونه روایات ناظر به برطرف نشدن فقر نیازمندان در صورت اداء زکات واجب باشد، حال آنکه رفع فقر آنان در حد ضرورت واجب باشد و مسلمان نمی تواند با وجود چنین نیازهایی در برادران مؤمن خود فارغ البال باشد و تامین نیاز ضروری آنان را مورد غفلت قرار دهد.

۴- وعن عده من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن علي بن الحكم ، عن مثنى ، عن أبي بصير - في حديث - قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : أترون إثمًا في المال الزكاة وحدها ؟ ما فرض الله في المال من غير الزكاة أكثر ، تعطي منه القرابة والمعترض لك ممّن يسألك.

(همان، ص ۴۸ حدیث ۴۸۹)

ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يعقوب

ورواه المفيد في (المقنعة) مرسلًا

حدیث از نظر سند معتبر است و دلالت دارد بر اینکه آنچه خداوند در مال غیر از زکات واجب قرار داده بیشتر است که انسان به نزدیکان بدهد و هر کس که در برابر انسان قرار گیرد و سوال (تقاضا) کند. در این روایت هم تعبیر به «ما فرض الله في المال» شده است.

۵- وعن علي بن محمد بن عبد الله ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عيسى ، عن إسماعيل بن جابر ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ : (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) أهو سوى الزكاة ؟ فقال : هو الرجل يوتيهِ الله الثروة من المال فيخرج منه الألف والألفين والثلاثة الألاف ، والأقل والأكثر ، فيصل به رحمه ، ويحمل به الكلّ عن قومه. (همان، ص ۴۸ حدیث ۱۱۴۹۰)

- علی بن محمد بن عبدالله القمی، من مشایخ کلینی، روی روایتین بعنوان علی بن محمد بن عبدالله القمی فی الکافی

- مجهول - (المفيد: ۸۴۵۳)

با توجه به اینکه کلینی از او اکثراً روایت ندارد، وثاقت او احراز نمی شود.

بنابراین روایت از نظر سند معتبر نیست. دلالت دارد بر اینکه اگر خداوند به مردی ثروت بدهد و او هزار درهم، یا دو هزار و سه هزار درهم و یا کمتر و بیشتر به بعضی از ارحام خود بدهد خستگی و واماندگی آنها را برطرف کند. مشمول این آیه است.

ظاهر است در اینکه حق معلوم، مالی است که صرف رفع نیاز بستگان نیازمند می شود. در این روایت تغییر فرض نیامده «فرض» نیامده است.

۶- وبإسناده عن سماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : الحقّ المعلوم ليس من الزكاة ، هو الشيء تخرجه من مالك إن شئت كلّ جمعة ، وإن شئت كلّ شهر ، ولكلّ ذي فضل فضله ، وقول الله عزّ وجلّ : (وَإِنْ تُخَفُّوْهَا وَتُوْثُوْهَا الْفُقَرَاءُ فَهَؤُا خَيْرٌ لَّكُمْ) فليس من الزكاة ، والماعون ليس من الزكاة ، هو المعروف تصنعه ، والقرض تقرضه ، ومتاع البيت تعيره ، وصلة قرابتك ليس من الزكاة ، وقال الله عزّ وجلّ : (وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ) فالحقّ المعلوم غير الزكاة ، وهو شيء يفرضه الرجل على نفسه أنّه في ماله ونفسه ، يجب أن يفرضه على قدر طاقته ووسعه.

سند صدوق به سماعه معتبر است و روایت دلالت می کند بر اینکه حق معلوم در قرآن زکات نیست، بلکه مالی است که انسان مؤمن از حال خود به صورت هفتگی یا ماهانه جدا و به نیازمندان پرداخت می کند، در این روایت تعبیر شده به «أن يفرضه على قدر طاقته و وسعه» بر خود بقدر طاقت و وسع خود واجب می کند.

۷- الحسن بن محمد الطوسي في (مجالسه) بالإسناد السابق في منع الزكاة ، عن الرضا ، عن آبائه عليهم السلام قال : قيل : يا نبي الله ، في المال حقّ سوى الزكاة ؟ قال : نعم ، برّ الرحم إذا أدبرت ، وصلة الجار المسلم ، فما (آمن بي) من بات شعباناً وجاره المسلم جائع ، ثم قال : ما زال جبرئيل يوصيني بالجار حتى ظننت أنّه سيورثه.

(همان، ص ۵۲ حدیث ۱۱۵۰۱)

سند حدیث در این نقل ذکر نشده است.

روایت دلالت دارد اولاً: براینکه در مال غیر از زکات حقی وجود دارد و آن نیکی به رحم و صلّه همسایه مسلمان است. نکته مهم این جمله این است که فرمود: کسی که شب سیر باشد و بخوابد، اما برادر مسلمانانش گرسنه باشد به من ایمان نیآورده است.

ظاهراً تردید وجود ندارد که اگر انسان آگاه باشد که مسلمانی گرسنه است واجب است به او کمک کند که گرسنگی خود را بر طرف کند. مسلماً این غیر از زکات واجب است.

۸- العیاشی فی (تفسیره) عن سماعة قال : سألتہ عن قول الله عزّ وجلّ : (وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) ؟ فقال : هو ما افترض الله في المال غير الزكاة ، ومن أدّى ما افترض الله عليه فقد قضى ما عليه. (همان، حدیث ۱۱۵۰۲)

حدیث، مرسله نجاشی است و دلالت دارد بر وجوب پرداخت مالی غیر از زکات از سوی خداوند و آن رسیدگی به کسانی است که خداوند امر به رسیدگی به آنها فرموده است.

در این باب ، روایات دیگر وجود دارد که از نظر سند معتبر نیست و ما از نقل آنها خود داری کردیم .

جمع بندی مفاد روایات «حق معلوم» و مانند آن:

چهار روایت اول و روایت ششم از نظر سند صحیح است اما روایت پنجم و هفتم و هشتم اعتبار سند ندارد و می تواند به عنوان مؤید روایات صحیح مورد استناد قرار گیرد، اما مفاد روایات بر حسب ظاهر عبارت روایات وجوب حق دیگری در مال غیر از زکات است.

اولاً: یک نکته مهم این است که در این آیات هیچ گونه سخنی از خمس نیست و این تأیید فهم ما است که خمس نیز ماهیتی غیر از زکات ندارد و گرنه در مقام سوال پرسش کنندگان از اینکه آیا حق مالی واجبی غیر از زکات وجود دارد، ائمه علیهم السلام باید پاسخ می دادند: خمس هم واجب است، با اینکه غالباً اصحاب ائمه علیهم السلام از وجوب خمس در مواردی که واجب شده با خبر بوده اند.

ثانیاً: امر مسلم دیگر این است که اگر کسی برای ضرورت معیشت خود نیاز به کمک دارد کرد، ثروتمند مطلع از این نیاز نمی تواند به حساب این که بدهی زکات (و خمس) ندارد از کمک به او خود داری کند، در این صورت کمک به چنین نیازمندی در حد رفع ضرورت معیشت. برای ثروتمندان واجب کفائی و برای ثروتمند مطلع واجب عینی است در این صورت عنوان «حق معلوم» بر آن انطباق روشنی دارد. این نظر عده ای از فقها است که به آن فتوا داده اند.

ثالثاً: از روایات استفاده می شود که اصل در نظر گرفتن مقداری از مال به نیازمندان که روزانه یا هفتگی یا ماهانه پرداخت شود واجب الهی است کم و زیاد آن داوطلبانه است و باید متناسب با توانایی و ثروت انفاق کننده باشد.

رابعاً : این واجب مالی قابل مطالبه امام و حاکم اسلامی نیست برخلاف زکات که بر اساس آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه» قابل مطالبه است. بنابراین حاکمیت اسلامی نمی تواند روی درآمد آن حساب باز کند.

وجوب حق معلوم از نظر بعضی از فقهاء:

۱- علامه در تذکرة ج ۱ ص ۲۰۰ کتاب الزکاة

ولو اعتقد وجوبها ، ومنعها فهو فاسق يضيق الإمام عليه ويقائله حتى يدفعها ، لأنه حق واجب عليه ، فإن أخفى ماله حبسه حتى يظهره ، فإذا ظهر عليه أخذ منه قدر الزكاة لا أزيد عند علمائنا أجمع ، بل يعزّره - وبه قال أبو حنيفة ومالك والشافعي في الجديد لقوله : (ليس في المال حق سوى الزكاة)

ليس في المال حق واجب سوى الزكاة والخمس ، وهو قول أكثر العلماء لقوله (ليس في المال حق سوى الزكاة) .

وقال الشعبي ومجاهد: يجب عليه يوم يحصد السنبل أن يلقي لهم شيئاً منه وكذا إذا صرم النخل طرح لهم شيئاً من الشماريخ.

ويخرج الزكاة عند الكمال، لقوله تعالى (وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) والزكاة لا تخرج يوم الحصاد ، وهي متأولة بالزكاة.

والمراد إيجاب الحق يوم الحصاد، أو أنه محمول على الاستحباب، فقد ورد عن أهل البيت : استحباب إعطاء الحفنة والحفنتين، والعنق والعنقين يوم الحصاد والجذاذ، لهذه الآية.

والشيخ ؛ أوجب ذلك أيضا في الخلاف ، واستدل بالإجماع من الفرقة والآية - ونمنع الإجماع - ونقله الشيخ عن الشافعي أيضا.

٢- سيد محمد جواد عاملی در مفتاح الكرامه، كتاب الزكاة می نویسد:

قال الإمام العلامة أعلى الله تعالى مقامه (كتاب الزكاة)

قال في (المدارك) المشهور بين الأصحاب خصوصا المتأخرين أنه ليس في المال حق واجب سوى الزكاة والخمس و كذا قال في الحقائق إنه المشهور ثم نقلا عن الخلاف القول بوجود ما يخرج يوم الحصاد من الضغث بعد الضغث و في (التذكرة) أنه قول أكثر العلماء ومنع إجماع الخلاف قلت و في (الانتصار) في أول كلامه و الغنية و المنتهى و التذكرة و التلخيص و الدروس و المفاتيح أن ذلك غير واجب و اختير ذلك في المدارك و لم يتعرض له في المقنعة لكنه قال فيها في الزيادات و قال أبو عبد الله عليه السلام عن قوله عز و جل (وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) قال هو سوى ما تخرجه من زكاتك الواجبة تعطى الضغث بعد الضغث و الحفنة بعد الحفنة و لم يتعقبه بشيء (و قد يقال) إن عدم الوجوب ظاهرها و ظاهر غيرها مما لم يتعرض فيه لوجوب ذلك و هو ما عدا ما ذكر و ما يذكر و قال في (الخلاف) يجب في المال حق سوى الزكاة المفروضة و هو ما يخرج يوم الحصاد و الضغث بعد الضغث و الحفنة بعد الحفنة يوم الجذاذ دليلنا إجماع الفرقة و أخبارهم و الآية الشريفة و قال في آخر كلامه في الانتصار لو قلنا بوجود ذلك لم يكن بعيدا من الصواب و قد سمعت ما حكيناه عنه أولا و لعله لذلك قال في تليخيص التلخيص إن السيد متردد و إلى الوجوب مال صاحب الذخيرة و لم يعده في الوسيلة في المستحبات و لا في الواجبات و لا ذكره في بحث وقت الإخراج و الوجوب و قال في (المراسم) فأما الوقت الذي تجب فيه الزكاة فعلى ضربين أحدهما رأس الحول يأتي على نصاب ثابت في الملك و الآخر وقت الحصاد فأما رأس الحول فيعتبر في النعم و الذهب و الفضة فإنه إذا أتى الحول على نصاب من ذلك وجبت فيه الزكاة و أما ما يعتبر فيه الحصاد و الجذاذ فالباقي من التسعة فأما إعطاء كف الحفنة أو كفين و الحفنتين عند القسمة فنذب انتهى فتأمل جيدا و قال في (الفقيه) باب حق الحصاد و الجذاذ قال الله تعالى (وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) و هو أن تأخذ بيدك الضغث بعد الضغث فتعطي المسكين ثم المسكين حتى تفرغ و عند الصرام الحفنة بعد الحفنة حتى تفرغ منه و تترك للحارص (للحارص خ ل) يكون في الحائط أجرا معلوما و تترك من النخلة معي فارة و أم جعور و تترك للحارص (للحارص خ ل) العنق و العنقين و الثلاثة لحفظه له و أما قوله تعالى (وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) فالإسراف أن تعطى بيدك جميعا انتهى فتأمل و نحوه ذكر في الهداية و ذكر أيضا الحق المعلوم و الماعون و القرض و في (جوامع الجامع) هو ما يتيسر إعطاؤه المساكين من الضغث بعد الضغث و الحفنة بعد الحفنة و هو المروى عنهم عليهم السلام (و قيل إنه الزكاة العشر أو نصف العشر أى لا تؤخرون عن أول وقت يمكن فيه الإتيان و لا تسرفوا بأن تتصدقوا بالجميع و لا تبقوا للعيال شيئا انتهى (و قال البيضاوي) يريد به ما كان يتصدق به يوم الحصاد لا الزكاة المقدرة فإنها فرضت بالمدينة و الآية مكية و قيل الزكاة و الآية مدنية و الأمر ببيتائها يوم الحصاد ليهتم به حينئذ حتى لا يؤخر عن وقت الأداء انتهى (لنا) على عدم الوجوب الأصل و أنه عام البلوى فلو كان واجبا لاشتهر و الإجماع على عدم تعيينه و تشخيصه و الواجب لا يتفاوت كما أشار إليه مولانا الباقر عليه السلام في الخبر الذي رواه علم الهدى في الانتصار في قوله تعالى (وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) ليس ذلك الزكاة ألا ترى أنه قال تعالى (وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) قال المرتضى رضى الله تعالى عنه و هذه نكتة مليحة لأن النهي عن السرف لا يكون إلا فيما ليس له مقدر و الزكاة مقدرة انتهى (و الخبر) و هو قوله عليه السلام ليس في المال حق سوى الزكاة و ما قاله في الذخيرة من أن الظاهر أن الرواية عامية فلا تصلح للتعويل لعل فإن الشيخ في التهذيب في كتاب الصوم قد روى مضمونها عن علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن خالد الأصم عن ثعلبة بن ميمون عن معمر بن يحيى أنه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول لا يسأل الله عز و جل عيدا عن صلاة بعد الفريضة و لا عن صدقة بعد الزكاة و لا عن صوم بعد شهر رمضان فكانت الرواية معتبرة معتقدة منجبرة بالشهرة المدعاة فتأمل على أن الوجوب في كلام الشيخ قد يقال إنه ليس نصا في المتعارف لأنه قال في التهذيب الوجوب عندنا على ضربين ضرب على تركه اللوم و العتاب و ضرب على تركه العقاب (و روى) على بن إبراهيم في تفسيره في الصحيح عن سعد بن سعد عن الرضا عليه السلام قال قلت له إن لم يحضر المسكين و هو يحصد

كيف يصنع قال ليس عليه شيء (و روى) فيه أيضا في الصحيح أنه متى أدخله بيته ليس عليه شيء و الاستدلال بهذين على المطلوب في محل النظر مضافا إلى ما ذكر في المدارك و غيره من رواية معاوية بن شريح و غيرها كما ورد عنهم عليهم السلام من أخرج زكاة ماله تامة فوضعها موضعها لم يسأل من أين اكتسب ماله فليتأمل و ليس شأن الآية الكريمة و الأخبار التي استدلت بها في الخلاف إلا كشأن الآية الكريمة الأخرى و الأخبار التي وردت في تفسيرها و هي قوله تعالى (وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَ الْمَخْرُومِ) و قد عقد لذلك بابا في الفقيه و قال فيه الحق المعلوم غير الزكاة و هو شيء يفرضه الرجل على نفسه في ماله يجب أن يفرضه على قدر طاقته و وسعة (وسعه خ ل) ماله و هذه العبارة مروية في الكافي عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل و نحوه صحيح أبي بصير أو حسنة و مثله خبر عامر بن جذاعة و خبر القاسم بن عبد الرحمن الأنصاري و لم يقل أحد بوجوب ذلك أصلا إلا ما لعله يظهر من عبارة الفقيه و قد أسمعناكمها.

(سيد محمد جواد حسینی عاملی ، مفتاح الكرامه ج ۳ كتاب الزكاة ص ۲ و ۳)

از عبارت علامه حلی در تذکره استفاده می شود که ایشان حق واجب مالی غیر زکات قائل نیست و روایات حق معلوم و حق الحصاد و مانند آن را مستحب می داند. همچنین از کلام صاحب مفتاح الكرامه نیز فهمیده می شود ایشان و سایر فقها نیز به استثنای شیخ طوسی قائل به وجوب حقی در مال غیر زکات نیستند.